

از تب سبز انتخابات اسلامی !



راستی این انتخابات سراسر رنگ است. به هر سخن که خواهی. به هر زبان که بگویی. رنگ و ریای شعارکاندیداهای "تغییر" ، از دهان آدم های " ثابت" نظام ، قاطی شده با رنگ و روی شاداب پسر و دخترهایی که سر و مو و لاک های سبز ناخشان داد می زند که می خواهند از فضای چرکمرد جمهوری اسلامی بیرون آیند و در آزادی نفس بکشند. اهتزاز موها و پرچمها تصویر پرواز را تداعی می کند.

جوان ها از سیاهی بیزارند! نمی بینی؟ می بینم!

تب از مرگ بهتر است؟ مگر نه؟ آری!

دل پرنده در قفس در هوای پرواز است! نمی فهمی؟!

می فهمم. اما تجربه سی ساله به من آموخته که برای پرواز بال های اندیشه ای لازم است که به هیچ بهانه از محک نقد سر نیچد و با هیچ نیت خیراز خواست آزادی روی نگرداند.

می دانم که بد از بدتر، بهتر است اما این را هم آموخته ام که نباید بد را بزک کرد و بر صورتش ماسک خوبی نشانند . تنها شفافیت گفتار و عمل است که در متناقض ترین شرایط به این مهم پاسخ می دهد. پس سخن بر سر تنزه طلبی نیست و نه سر باز زدن از فهم شرایط. حرف این است که در هر شرایط می توان با برگزیدن شفافیت گفتار و کردار از آزادی پاسداری کرد. آنهم وقتی که شکست همه انواع اسلام گرایی از اصول گرا تا اصلاح طلب در پاسخ گویی به نیاز آزادی و عدالت اجتماعی به خلق تناقضات نوینی مثل "اصولگرایی اصلاح طلبانه " راه برده که در اتحاد موسوی های اصولگرا و خاتمی های اصلاح طلب جلوه می کند.

این روند از یکسو چهارچوب تنگ اصلاح طلبی خاتمی ها را که به همان اصول گرایی خمینی وار بند است آشکار می کند. و از سوی دیگر، چنانکه می بینیم، خط قرمزهای اصلاح طلبان اسلامی را مقابل چشم همه می گذارد و به ناگزیر پرونده هایی را باز می کند که باز گشائی شان ، کار را به جدل بر سر کلیت نظام ولایت فقیه می کشاند: پرونده جنگ و پرونده سرکوب. بازگشایی این پرونده ها به لطف پرسش های صریح و

شفافی که پیگیران آزادی و حقوق بشر مطرح می کنند به همان نقاط کوری می رسد که وضعیت ما و شمایی را که در سی سال گذشته گویی جز بد و بدتر انتخابی نداشته ایم پیش چشمان می گذارد.

آری! نه ما دهها هزارانی که به تبعید رانده شدیم، رفتن را برگزیدیم، و نه آن دهها هزارانی که در هیاهوی جنگ که اسلاميون رحمت الهی اش می خواندند، جان و جوانیشان در زندانها تباه شد، مرگ و محبس را برگزیدند؛ و نه آن صدها هزارانی که در فضای تب آلود "جهاد با دشمنان خارجی و داخلی" به سکوت کشانده شدند، خاموشی خود را انتخاب کرده بودند. فضا، فضای تقیه و دروغ و توبه بود. زندان آنگونه که لاجوردیها می گفتند، دانشگاه مسلمان سازی بود و جامعه، آزمایشگاه اسلام انقلابی و انسان ساز. آرمان شهری که بنا بود الگوی ایده آل زن و مرد مسلمان باشد.

و اگر "نیک بنگریم" رویای مدینه فاضله^۱ خمینی و مطهری ملا و شریعتی ضد ملا، در تصویر "زن مسلمان" به وحدت می رسید

این زن "نه شرقی" است و نه "غربی"، بلکه تجسم "عزت و کرم اسلامی" است که در حجاب او تجلی می یابد. او نمایانگر "آزادی اسلامی زن" است که با فمینیسم که اسلام گرایان "غربی" اش می خوانند تفاهمی ندارد. چرا که فمینیسم زن را خودآیین می خواهد و با تکیه بر فردیت زنان و برابری زن و مرد اساس امّت را از هم می پاشد. حال آنکه "انصاف اسلامی" با تاکید بر تفاوت های زن و مرد، از مکمل بودن آن ها دم می زند تا همبستگی امّت مستدام باشد. انواع اسلام گرایی از سخت و نرم در همین نقطه به هم می رسند و ماهیت ضد دمکراتیک خود را آشکار می کنند. این نکته^۲ نه چندان باریک، در انقلاب از چشم نیروهایی که خود را ضد استبداد می خواستند دور ماند و خط امام رهبری انقلاب را از آن خود کرد.

در چنین فضایی زهرا رهنوردها، که همانطور که خود می گویند، با پیروی از مطهریها و شریعتیها از بیحجابی به حجاب رسیدند و جمیله کدیورها که از "راه سوم" آزادی برای زنان مسلمان سخن گفتند، به چهره های فرهیخته انقلاب اسلامی بدل شدند. اما تجربه 30 سال حکومت اسلامی بی اعتباری این "راه سوم" را بر همگان آشکار می کند.

اما هم اینان این بار، در ستادهای انتخاباتی همین حرفهای نخ نما را تکرار می کنند و امروز هم دریغا که شاهد غفلت از معنای این سخنان هستیم. جوانان با پرچم های سبز و سر بندهای سبز و ناخن های

سبز، یاد آور "انقلاب اسلامی" در ستادها جوش و خروش می کنند و زهرا رهنورد در میان کف زدن‌ها اعلام می کند که فمینیست نیست چون زن و مرد را دو بال یک پرنده می داند که باهم پرواز می کنند!

به کدام سو؟!

کارنامه این نوع اصلاح طلبی، که افق پرواز شعارهایش از چهارچوب قانون فقهاتی فراتر نمی رود، جایی برای رویا بافی نمی گذارد. اصلاح طلبی اسلامی از شکست قطعی آرمان های اسلام سیاسی نطفه می گیرد که حاضر به دست برداشتن از آن نیست و به همین دلیل در اصلاحی که ادعایش را دارد ناپیگیر است. پس از آنکه آیت الله خمینی در پایان بی افتخار جنگی که برای او رحمت بود و برای ملت ایران مصیبت، جام زهر را سر کشید، بن بست طرح سیاسی اجتماعی اسلام گرایی روز به روز عیان تر شد. کشتار زندانیان سیاسی در تابستان 67 جز تمثیلی کا بوس واره از نتیجه نهایی اسلامی سازی جامعه و آدمی نبود. در فضای شکست و شکاف در صفوف امت حزب الله که ایمانش به حکومت اسلامی، همراه با فساد و فقر گسترده، روز به روز بیشتر متزلزل می شد، اصلاح طلبی اسلامی به صحنه آمد تا به نارضایتی فزاینده پاسخ دهد. فراموش نکنیم که شعارهای اصلاح و تغییر از بیست سال پیش در دوره ریاست جمهوری رفسنجانی که "سردار سازندگی" لقب داشت شروع شده و هر چند سال یکبار در تب و تاب انتخابات بالا می گیرد. اما حاصل چه ؟

دست و بال بستن اصلاح طلبانی که از خوف فرو پاشی نظام، به جنبشهای مدنی پشت کردند، کار را به آنجا کشاند که احمدی نژاد به صحنه آمد. سید خندان که در مقابل سرکوب جنبش دانشجویی لب فرو بست، اما توانست با توسل به "گفتگوی فرهنگها" در عرصه بینالمللی برای دفاع از نسبی کردن ارزشهای جهانروای حقوق بشر که امروز به معضلی در عرصه بینالمللی بدل شده، گام مهمی بردارد.

در این میان اگر نقطه امیدی در ایران بوده، که هست، همان پیشروی جنبشهای مدنی است. هم اینان با طرح شعارهای برابری و آزادی توانسته اند به جهانیان بگویند که ایران دیگری هست که دل در گروی دموکراسی دارد. و بی گمان قدرت و توانایی اینان در حرکت پیگیرشان در عرصه جامعه مدنی بوده و هست و نه در منوط کردن حرکتشان به بازی مهره ها بر صفحه شطرنج حاکمیت.

اگر "مطالبه محوری" دوام و قوام جنبش های مدنی را رقم زده که زده ، بی شک یکی از محوری ترین این مطالبات در "کارزار انتخابات

اسلامی" آزادی خود این انتخابات است.

حال چرا در بیانیه "همگرایی" بخشی از فعالان جنبش زنان که بسیاری از امضا کنندگان آن بی شک دل در گرو آزادی زنان دارند، سخنی از آزاد نبودن انتخابات در میان نباشد که گویا جای آن نیست؟ بی گمان چنین فراموشی، با هر نیت خیر، به اهداف جنبش زنان در ایران کمکی نخواهد کرد. چرا که فراموش کردن قفس به بهانه پرواز، چیدن بالهای خویش است به دست خود.

بی گمان قدرت واقعی در عمل خلاق جمعی است، چنانکه فعالان همگرایی به آن نظر دارند. و بی شک فرا رفتن از مرزهای عقیدتی برای اقدام مشترک، به فراگیری خواستهای زنان می انجامد. چنانکه نضج و گسترش کمپین یک میلیون امضا، در شرایط بی حقوقی کامل احزاب و سازمانهای سیاسی، نشان داد که در شرایط فقدان آزادی می شود با حرکت خلاق، فضایی برای آزادی فراهم ساخت. و از همین جاست اعتبار کمپین که از بستگی عقیدتی تک تک فعالان آن فراتر می رود .

اما نکته مهم دیگر در این میان، که جا دارد فراموش نشود، محتوای حرکت کمپین است که با طرح خواست لغو قوانین تبعیض آمیز جنسیتی، با رجوع به میثاق های بین المللی امضا شده از جانب ایران افق هایی برای کنش جامعه مدنی باز می کند . هدف اعلام شد^۱ کمپین، جلب آرای شهروندان است برای درخواست از قانونگذاران که به تعهداتی که میثاق های بین المللی حقوق بشر بر عهد^۲ ایران گذاشته است، عمل کنند. حال آنکه "همگرایی زنان" خواهان آن است که کاندیداها وعده دهند ایران کنوانسیون لغو تبعیض را امضا کند.

سخن دیگر اینکه ،همگرایی زنان برای انتخابات اقدامی مشخص است با اهدافی و چشم اندازی خاص خود. و حتی اگر افرادی از همگرایی در کمپین هم باشند، این دو حرکت یکی نیستند . و کمترین زیان عدم تمایز اینان آنست که دیگر نمی شود از کمپین یک میلیون امضا با هدفهای مشخص یاد کرد گویا این هدف ها می توانند به دلخواه مورد تفسیر و تعبیر قرار گیرند. این درک و برداشت، با هر نیت خیر، جز به معنای گام برداشتن در جهت پایان دادن به کمپین یک میلیون امضا نیست .

سخن آخر اینکه، شایسته است همه این بحث و گفتگوها در شرایطی که مبارزه مدنی در وطن ما "داستان هست پر آب چشم" ، تنها و تنها به کار تقویت این مبارزه آید و نه آنکه بر پراکندگی بیافزاید. که در

این حال بازند □ آن، جنبش های مدنی خواهند بود که در تارک آن جنبش زنان، به همت تلاش همه فعالان، نقشی مهم یافته است.

و امروز در حالی که پیکر این جنبشها از سرکوب مداوم زخمی است، این همبستگی اهمیتی حیاتی دارد. رنجنامه مادر کاوه مظفری و مادر جلوه جواهری را می خوانیم، از ضرب و شتم روناک صفار زاده می شنویم، از حبس دهها فعال کرد و چندین فعال ترک زبان برای دفاع از حقوق فرهنگی شان، از محاکم □ بهائیان، از وضعیت خطیر بهروز جاویدی، از فشار بر اصانلو، از ادامه حبس دستگیر شدهگان اول ما مه به جرم حق خواهی و در میان آنان علیرضا ثقفی، محسن ثقفی، محمد اشرفی، جعفرعظیمزاده، سعید یوزی - مهدی شاندیز - غلامرضا خانی و دهها و دهها تن دیگر.

امید که اینان هر چه زودتر آزاد شوند. اما تا آن زمان که آزادی وجدان و سخن به رسمیت شناخته نشود بهترین فرزندان این مرز و بوم هر روز به محبس رانده خواهند شد . و اولین شرط تامین آزادی وجدان و سخن جدائی دین از دولت است که حکومت اسلامی مانع اصلی آن است.

شور جوانانی که برای بیرون آمدن از فضای چرکمرد □ احمدی نژادی پرچم های سبز را با لبخند به اهتزاز در می آورند ازهمین حالا ادامه کشمکشهایی را که تناقضات ساختاری حکومت جمهوری اسلامی به آن دامن زده به رخ می کشد. در این میان، جنبشهای مدنی افقهایی را پیش رو دارند که از چهارچوب تنگ و محدود کارزار انتخابات اسلامی بسی فراتر می رود.